

## سبک‌شناسی تطبیقی نزار قبانی و شمس لنگرودی با تکیه بر مشابهات سبکی

عباسعلی کاشانی، محمد علی شفایی (آبان)\*، اشرف چگینی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین - پیشوا، ایران.

سال هفدهم، شماره دهم، دی 1403، شماره پی در پی 104، صص 155-176

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7562>

### نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** نزار توفیق قبانی (1923-1998) و محمدتقی شمس لنگرودی (1329) از شاعران نامدار ادبیات معاصر سوریه و ایران هستند که در این مقاله با تکیه بر تشابهات سبکی، شعرشان در سه سطح زبانی، ادبی و فکری تحلیل شده است. هدف کلی این است که مشخص شود دو شاعر با وجود تعلق داشتن به دو ادبیات متفاوت، چه وجه شباهتی در زبان، ادبیات و محتوا باهم دارند. **روش:** این بررسی با مطالعه کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده است. جامعه آماری تحقیق اشعار قبانی و لنگرودی میباشد.

**یافته‌ها:** قبانی و لنگرودی در سطح زبانی از هنجار زبانی و قالب شعر کلاسیک عدول کرده‌اند و شعر نو و سپید سروده‌اند. قبانی با توجه به زمانه شاعری، دیرتر به شعر نو روی آورده است اما لنگرودی شاعر شاخص شعر منثور بعد از انقلاب اسلامی است. واج‌آرایی، جناس و تکرار واژه در موسیقی درونی آنها شاخصه سبکی دارد که در هر دو تکرار واژه بیشتر است. در سطح لغوی از واژه‌های روزمره و متداول زمانه استفاده کرده‌اند. واژه‌سازی و ترکیبات نو، علاقه‌مندی به کاربرد برخی واژه‌های مربوط به زندگی پیرامونشان شاخصه سبکی هر دوی آنهاست. در سطح نحوی، ادغام زبان کلاسیک و گفتاری، گرایش به زبان مردمی، نزدیک کردن زبان شعر به نثر، کوتاه‌نویسی و کاربرد ترکیب‌های نو مشترک هستند. در سطح ادبی، شباهت آنها در نوآوری عناصرخیال کلاسیک، سادگی تصاویر و تصویرسازی از عناصر پیرامونشان میباشد. این شباهت در آرایه‌های تشبیه، استعاره، نماد و تلمیح فراوانی دارد. دغدغه مشترک آنها در سطح فکری، همسویی با واقعیت جامعه، مشکلات انسان معاصر و انتقادات اجتماعی سیاسی است. نگاه رمانتیسمی به مسأله عشق، انعکاس مسائل مهم جامعه از جمله مسأله فلسطین و قدس در شعر قبانی، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در شعر لنگرودی وجه تشابه آنهاست و تفاوت آنها توجه به عواطف شخصی و مشکلات جامعه خودشان است که در این محتواها دیده میشود.

**نتیجه‌گیری:** آنچه که این دو شاعر را با زبان متفاوت کنار هم قرار میدهد، نوع برخورد آنها با زبان، ادبیات، فرم و شکل و اندیشه است. هر دو با نگرش تازه به شعر روی آوردند و با عبور از سنت شعر کلاسیک به نوآوری دست یافتند. زبان تازه، خیال تازه و محتوایی همسو با واقعیت جامعه معاصر، مناسب عواطف روحی انسان معاصر دارند.

تاریخ دریافت: ۲۶ بهمن ۱۴۰۲  
تاریخ داوری: ۲۶ اسفند ۱۴۰۲  
تاریخ اصلاح: ۲۲ فروردین ۱۴۰۳  
تاریخ پذیرش: ۰۱ خرداد ۱۴۰۳

#### کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، لنگرودی، قبانی، بررسی تطبیقی.

\* نویسنده مسئول:

[draliaban@iau.ac.ir](mailto:draliaban@iau.ac.ir)  
36725011 (+98 21)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparative stylistics of Nizar Qabbani and Shams Langroudi based on stylistic similarities

A.A Kashani, M.A. Shafaei (Aban)\*, A. Chegini

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin-Pishva, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 15 February 2024

Reviewed: 16 March 2024

Revised: 10 April 2024

Accepted: 21 May 2024

KEYWORDS

Keywords: stylistics, anchoring, Qabbani, comparative study.

\*Corresponding Author

✉ [draliaban@iaau.ac.ir](mailto:draliaban@iaau.ac.ir)

☎ (+98 21) 36725011

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Nizar Tawfiq Qabbani (1923-1998) and Mohammad Taqi Shams Langroudi (1329) are famous poets of contemporary Syrian and Iranian literature. In this article, relying on stylistic similarities, their poetry is analyzed on three linguistic, literary and intellectual levels. The general goal is to determine how two poets have similarities in language, literature and content despite belonging to two different literatures.

**METHODOLOGY:** This study was done with a library study and in a descriptive and analytical way. The statistical population of the research is Qabbani and Langroudi poems.

**FINDINGS:** At the linguistic level, Qabbani and Langroudi deviated from the linguistic norms and the form of classical poetry and wrote new and white poetry. According to the era of his poetry, Qabbani turned to new poetry later, but Langroudi is the representative poet of prose poetry after the Islamic Revolution. Phonology, puns and repetition of words in their inner music have stylistic characteristics that are more in both repetitions of words. At the lexical level, they have used everyday and common words of the time. Word formation and new combinations, being interested in using some words related to the life around them is the stylistic feature of both of them. At the syntactic level, the integration of classical and colloquial language, tendency towards popular language, bringing the language of poetry closer to prose, shorthand and the use of new combinations are common. At the literary level, their similarity is in the innovation of elements of classical imagination, simplicity of images and depiction of elements around them. This similarity has many similes, metaphors, symbols and hints. Their common concern at the intellectual level is alignment with the reality of society, contemporary human problems, and social and political criticism. The romanticist look at the issue of love, the reflection of the important issues of the society, such as the issue of Palestine and Quds in Qabbani's poetry, the Islamic revolution and the imposed war in Langroudi's poetry, are their similarities, and their difference is the attention to personal emotions and the problems of their own society, which can be seen in these contents.

**CONCLUSION:** What brings these two poets together with different languages is their approach to language, literature, form and thought. Both of them turned to poetry with a fresh attitude and achieved innovation by crossing the tradition of classical poetry. They have a new language, a new imagination and a content in line with the reality of the contemporary society, suitable for the spiritual emotions of the contemporary man.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7562>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 0	 0

## مقدمه

مطالعه سبک‌شناسی یک الگوی مشخص دارد که میتوان دو نوع ادبی را با هم مقایسه کرد. حال اگر این مطالعه با بررسی تطبیقی باشد به دستاوردهای نوینی در تشابه و تفاوت ادبیات ملل خواهیم رسید. وظیفه اصلی ادب تطبیقی نیز مقایسه آثار ادبی ملت‌ها است «ادبیات تطبیقی که از طریق بررسی داد و ستدهای ادبی میکوشد زوایای پنهان اشتراکات ادبی را نمودار سازد، بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌ها است» (فعلی و همکاران، 1395: مقدمه: ز). علیرغم تفاوت زبانها و تحولات ادبی با بررسی سبک‌شناسی تطبیقی، دغدغه‌ها و آرزوهای مشترک و غیرمشترک ملت‌ها به دست می‌آید. زیرا «مطالعات تطبیقی ابزاری است عینی برای مطالعه زنده تاریخ تمدن و اندیشه‌ها» (ژون، 1390: 1). در این مقاله با رویکرد تطبیقی، تشابهات سبکی در شعر نزار قبّانی و شمس لنگرودی در سه سطح سبکی: سطح آوایی، سطح ادبی و سطح فکری تحلیل شده است. در مقایسه ادبیات فارسی با عربی «شباهتهای فراوانی در زمینهٔ ویژگیهای شعری، سبک شاعری و مضامین مشترک هر دو زبان وجود دارد که این امر به معنای وجود وجوه اشتراک عمده بین دو زبان فارسی و عربی است» (طایفی، رضایی حمزه‌کندی، 1395: 9). وجه مشترک دو ادبیات در تحولات ادبیات معاصر بسیار به هم نزدیک است. در ادبیات معاصر دو کشور با تحولاتی که در ساختار و مبانی شعر ایجاد شد، مبانی شعر کلاسیک، دگرگونی یافت. شاعران در ادامه قواعد کلاسیک با قواعد تازه شعر سرودند. قالب شعری عوض شد، زبان شعر تغییر یافت و محتوای تازه به سبک فکری اضافه گشت. لنگرودی و قبّانی در این تحول تازه، شاعری کرده‌اند. از نظر تاریخی، لنگرودی، شاعر نسل چهارم دورهٔ معاصر است و قبّانی همدوره شاعران قبل از انقلاب تا دهه هشتاد می‌باشد. هر دو جزو شاعران پرکار می‌باشند؛ قبّانی در سال 1998 (1376 شمسی) از دنیا رفت و لنگرودی هم‌اکنون فعالیت شعری را در کنار سایر فعالیت‌ها ادامه می‌دهد. بررسی شعرشان از این منظر که هر دو ادامه دهنده تحولاتی هستند که در شعر معاصر انجام شد. دستاورد تازه‌ای در شناخت شعر معاصر ایران و عرب و مقایسه دو شاعر از دو ملیت است.

## پیشینه تحقیق

نزار قبّانی شاعری نام‌آشنا در ادبیات ایران است. اشعارش با اغلب شاعران ایرانی مقایسه شده است. ابن‌الرسول و جمشیدی (1398)، در مقاله «کتاب‌شناسی نزار قبّانی در ایران» که در مجله آینه پژوهش چاپ کرده‌اند، منابع چاپ شده در مورد نزار قبّانی را در ایران تا سال 1397 در حوزه کتاب، پایان‌نامه و مقاله معرفی کرده‌اند که نشان می‌دهد، نزار یکی از شاعران مورد علاقه شعر عرب در ایران است. تعداد 67 کتاب، 83 رساله و 82 مقاله در مورد وی چاپ شده است.

در بررسی سبک‌شناسی شعر قبّانی، کتاب «زیباییهای شعر نزار» با ترجمه عبدالعلی دیلمی در اهواز، نشر نویسنده در سال 1397 چاپ شده است. مترجم چندین اشعار او را آورده و بعد از ترجمه موارد زیبایی‌شناسی آن را در حاشیه کتاب ذکر کرده است. در بررسی شعر قبّانی با شاعران ایرانی، کتاب «بال رویایی عشق: بررسی مضامین اشعار عاشقانه فریدون مشیری و نزار قبّانی» توسط لیلا خوشکام (1395)، «عبور از آینه: بررسی تطبیقی آنیما در اشعار احمد شاملو و نزار قبّانی» نوشته صدف درخشان (1396)، کتاب «عشق از دیدگاه مولانا و نزار قبّانی» نوشته فاطمه اکبری (1395) چاپ شده است.

در مورد شمس لنگرودی، فیض‌الله شریفی در ادامه پژوهشهای محمد حقوقی در کتابهای «شعر زمان ما» در بخش پانزدهم این کتابها، با عنوان «شمس لنگرودی: شعر شمس لنگرودی از آغاز تا امروز، شعرهای برگزیده، تفسیر

تحلیل موفق‌ترین شعرها» چاپ کرده است که در چاپ سوم در سال 1400 در نشر نگاه منتشر شد. رضاتاجی (1395) در کتاب «خورشید نیمه‌شب: تحلیل و شکل‌شناسی اشعار شمس‌لنگرودی» به تحلیل و شکل‌شناسی اشعار وی در چهار فصل پرداخته است. کتاب «در ستایش زندگی (ویژه‌نامه شمس‌لنگرودی)» به کوشش محسن آریاپاد، در نشر بلور رشت در سال 1397 منتشر شده است که شامل مقالاتی در مورد زندگی و بررسی شعر اوست. در تحلیل سبک‌شناسی: امین کنونی (1395)، رساله «بررسی و تحلیل سبک اشعار شمس‌لنگرودی» را در دانشگاه قم دفاع کرده است. علی پور (1389)، رساله «بررسی و تحلیل صورخیال در شعر محمد شمس‌لنگرودی» را در دانشگاه اصفهان دفاع کرده است.

با توجه به پیشینه موجود، امتیاز خاص تحقیق حاضر در این است که شعر لنگرودی و قبانی در هیچ پژوهشی مورد توجه نبوده و حتی بصورت اشاره نیز در آثار پژوهشی با هم مقایسه نشده‌اند.

## بررسی اشعار دو شاعر

### سبک زبانی

### سطح آوایی

دو شاعر در عدول از قواعد عروض شعر کلاسیک، عدم توجه به ردیف در موسیقی کناری و کاربرد فراوان موسیقی درونی مشترک هستند. قبانی در دفترهای «قالت لی السمراء (دختر سبزه‌رو به من گفت)، طفوله نهد (کودکی یک پستان)، سامبا (سامبا)، أنت لی (تو مال منی)، قصائد (قصیده‌ها)، حبیبتی (عشق من)، الرسم بالكلمات (نقاشی با واژه‌ها)، یومیاتُ إمْرَأَهْ لامِبَالِيَهْ (روزنگارهای یک زن بی‌باک) و قصائد مَتَوَحَّشَهْ (شعرهای وحشی) با قالب کهن و رعایت عروض کلاسیک شعر گفته است. اما بعد از آن به شعر نو می‌گراید. خود وی در این‌باره گفته است «ملالت از سبکهای شعری قدیم در سال 1968 به من دست داد و مانند بندبانی که برای خروج به بیابان فراخ و دریاهایی که به سوی آزادی گشاده‌ترند، نقبهای زیرزمینی حفر میکنند، به چاره‌گری آغاز کردم. نخستین تجربه «کتاب الحب» بود که سال 1970 منتشر شد» (قبانی، 1356: 210). بعد از این دفتر، قبانی شاعر شعر نو است. البته در این دوران به وزن و قالب شعر کلاسیک نیز شعر دارد اما گرایش بیشتر وی به شعر نو است. در شعر نو نیز اوزان را رعایت کرده است اما تساوی ارکان و اختیار قافیه را ضروری ندانسته است. فراوانی اوزان رمل، هزج، رجز در شعر او بیشتر است که از میان آنها بحر «هزج» بیشترین فراوانی را دارد.

شمس‌لنگرودی، در مجموعه اشعارش از اوزان کلاسیک، نیمایی و وزن شعر سپید استفاده کرده است. اوزان کلاسیک در شعرش فقط دو غزل و یک قصیده است. غزلها را در وزن رمل و قصیده را بر وزن «مفاعلاتن» سروده که از وزنهای کم کاربرد شعر فارسی است. این وزن با افزودن هجا به وزن مفاعلتن ساخته شده است (جلالی، 1399: 138). اشعار وی بعد از «قصیده صبح» به وزن نیمایی و منثور است. وزن نیمایی نیز در شعرش کمتر است مثل شعر «نامه» (لنگرودی، 1398: 26) و شعر «دست از دلم بردار» (همان: 28). در کلیت سبکی، اشعار وی در قالب شعر منثور سروده شده که فاقد وزن عروضی است.

در موسیقی کناری: قبانی در اشعار کلاسیک، قافیه را طبق اصول شعری عرب رعایت کرده است، اما بعد از گرایش به شعر نو، طبق ساختار شعر نو، قافیه در شعرش تغییر یافت. در ابیات زیر قافیه «هواک، یداک، سواک» را آورده است.

انا لا افکرُ

ان اقاومَ او اثور علی هواکِ

فانا و کلُّ قصائدی

من بعضی ما صنعت یداکِ

ان الغرابه کلهما

انی محاطٌ بالنساءِ و لاری احداً سواک (قبانی، 1382: 198)

ترجمه: هیچ از ذهنم نمیگذرد که در برابر عشق تو مقاومت پیشه کنم یا بر آن طغیان کنم. که من و تمامی اشعارم اندکی از ساخته‌های دستان توایم. همه شگفتی این است که زنان ازهر سو مرا احاطه کرده‌اند و کسی جز تو نمیبینم.

لنگرودی در شعر منثور به قافیه توجه دارد گرچه رعایت قافیه در این نوع شعر الزامی نیست اما آوردن قافیه در شعر منثور شاخصه سبکی لنگرودی میباشد. در ابیات زیر واژه «دشوار» و «سزاوار» «مقوایی» و «تنهایی» هم قافیه هستند.

کلامی نه

که آهی دشوار است

برخاک مردگان و گرسنگان

طغیانی نه

که دروغی سزاوار است

در مهتابی مفرغی و آوازی مقوایی

و همه چیز به بی‌سببی و آرام

میگذرد

در پس کوچه‌های تنهایی (لنگرودی، 1398: 62).

ردیف نیز در اشعار هر دو شاعر فراوانی سبکی ندارد. نزار قبانی در اشعار کلاسیک هم به ردیف توجه نکرده است اما لنگرودی در دو غزل ردیف آورده است و در شعر منثور نیز در چندین مورد دیده میشود.

موسیقی درونی در شعرشان، در آرایه‌های تکرار بصورت تکرار واژه، واج‌آرایی و جناس فراوانی دارد. قبانی نبود قافیه را با موسیقی شعر جبران کرده است به گفته خودش. «مهم این است که خلا ناشی از حذف وزن و قافیه به لحاظ موسیقی جبران شود اگر شاعر بتواند این جانشین موسیقایی را عرضه کند ما با خشوع و احترام به او گوش فرا خواهیم داد» (قبانی، 1382: 74). لنگرودی نیز به شیوه شعر منثور کمبود عروض و قافیه را با موسیقی جبران کرده است. «تکرار» یک شاخصه مهم سبک‌شناسی اشعار آنهاست که با اهداف مختلف زیبایی‌شناسی و انتقال معنا و تأکید بر موضوعات خاص، آن را به کار برده‌اند. مانند موارد زیر:

### واج آرایی

- فهو اکرمنی و ادبنی و علمنی علومَ الاولین (تکرار واج «ی» و «ن» )

ترجمه: او که گرامیم داشته، ادبم آموخته، دانش پیشینیان در من نهاده است (قبانی، 1382: 126)

- شکرأ لشعرک شاغل الدنيا... (تکرار واج «ش»)

ترجمه: سپاس بر گیسوی تو، آن مشغول کننده جهان (همان: 128).

- ستوقف فتوحاتک / و فی ای ساعه من ساعات اللیل / ستبدا غزواتک (تکرار واج «س»)  
ترجمه: فتوحات تو خاتمه خواهد گرفت و در کدام ساعت از ساعات شب شبیخونهای تو آغاز خواهد شد (همان):  
194.

- مرگ است این ستاره اگر / این‌سان بر بام آسمان میرقصد (لنگرودی، 1398: 96) / و زمستان سپید گیسو در  
برف (همان: 168) (تکرار واج س)  
- پر پروانه و پرواز هما ممکن نیست (همان: 211) (تکرار واج «پ»).

### جناس

#### جناس مزید (اضافه در اول)

و قلت وداعاً / ایا ورده اللیل یا دفتر الحلم یا خاتم الشمس (قبانی، 1382: 168).

ترجمه: تو را ای گل سرخ شب ای دفتر رویا ای انگشتری خورشید

جناس مذیل (اضافه در حرف آخر)

برغم هذا الزمن الخراب / برغم عصر یقتل الکتابه / و یقتل الکتاب (همان: 228).

ترجمه: با وجود این روزگار بد سرشت با وجود عصر و عهدی که به قتل نویسندگی دست میزند و به قتل نویسندگان

جناس زاید (اضافه در وسط)

و انا محتاج منذ عصور / لامراه تجعلنی احزن / لامراه ابکی فوق ذراعیها / مثل العصفور (همان: 104)

ترجمه: و من از روزگاران پیش محتاج زنی بوده‌ام که محزون شدنم وادارد زنی که بر بازوانش چون گنجشک

بگیریم.

نمونه‌های زیر از شعر لنگرودی انتخاب شده است. ویژگی سبکی که در شعر او دیده میشود این است که واژه‌های

جناس در کنار هم هستند.

جناس مذیل: لعنت به تو ای روزگار / زمان زمانه (لنگرودی، 1398: 61) / به خار و خاره فروشدن (همان: 505).

جناس ناقص: و زندگی که سحر سحر مینمود (همان: 339) / آفتاب زرد / تخته سنگ پر از پر (همان: 477).

جناس لاحق: گریز و گزیر جز این نیست (همان: 50).

جناس مطرف: پای برهنه و خار و خاک / غرقاب خون و غربت خاموش (همان: 124).

جناس مضارع: این حفره خالی حالی آشیان گنجشکان خواهد شد (همان: 278).

آرایه تکرار در واژه و جمله بصورت جناس، طرد و عکس، رد الصدر الی العجز در شعر هر دو فراوانی دارد. قبانی

در ابیات زیر واژه‌ها را در هر مصرع تکرار کرده و کل بیت حرف «مِن» را تکرار کرده است.

نحنُ جَواری القصرِ، یُرسلوننا / من حُجره لِحُجره / من قُبْضه لِقُبْضه / من هالک لِمالک / من وَثِنِ إلی وَثِنِ / نرکضُ

کالکلاب کلَّ لیلَه / من عَدَنِ لَطَنَجَه / من طَنَجَه إلی عَدَنِ (قبانی: 1986: 100-102).

ترجمه: ما کنیزان قصر هستیم ما را میفرستند، از حجره‌ای به حجره دیگر، از دستی به دست دیگر، از صاحبی به

صاحب دیگر، از بتی به بت دیگر، ما هرشب مثل سگان میرویم، از عدن به طنجه، از طنجه به عدن.

ابیات زیر واژه‌ها بصورت رد الصدر الی العروض تکرار شده است.

الفرادیسُ الّتی من خلفها ایضاً فرادیسُ / الفوانیسُ الّتی من خلفها ایضاً فوانیسُ (قبانی، 1382: 138).

ترجمه: باغهایی که باغهای دیگر در پس آنهاست و فانوسهایی که فانوسهای دیگر در پس آنهاست.

در بیت زیر واژه‌های «جزو و مد» بصورت آرایه طرد و عکس تکرار شده است

و وراءَ الجزرِ مدٌّ و وراءَ المدِّ جزراً و وراءَ الرَّمْلِ جَنَاتٌ لِكُلِّ الْمُؤْمِنِينَ (همان: 142).  
ترجمه: در وِرای جزر مدی است. در وِرای مدّ جزری و در پس شن، بهشتهایی است.  
در بیت زیر واژه «تتظاهر» در هر مصرع تکرار شده است.  
تتظاهرُ حينَ احبِكِ كلَّ المدنِ العربيه/ تتظاهرُ ضدَّ عصورِ القهرِ (همان: 150).  
ترجمه: وقتی تو را دوست میدارم همه شهرهای تازی‌نشین راهپیمایی میکنند بر ضد دورانهای سرکوب.  
در دیوان او اشعار بسیاری است که یک واژه در کل بیت تکرار شده است، برای نمونه واژه «شکراً» در شعر «شکراً» (همان: 124-128). واژه «برغم» در شعر «لا غالب الا حب»، (همان: 226). تکرار شده است. همچنین در اشعار «الاستقاله» (همان: 164) «یا ستّ الدنيا یا بیروت» (همان: 174). «علی عینیک یضبطُ العالمُ ساعاته» (همان: 200-202) «احبکِ حتی ترتفعَ السماءُ قليلاً» (همان: 254). «انها تتلجُ نساءً» (همان: 212-214). «لا غالب الا الحب» (همان: 226). تکرار بصورت واژه و جمله آمده است.  
لنگرودی نیز همانند قبانی، شاعر تکرارها است، او توانسته با تکرار واژه‌ها، مضمونهای نو در شعرش ایجاد کند. در ابیات زیر واژه «زخم» در هر مصرع با مضمون تازه تکرار شده است.  
زخمهای سپید / زخمهای سیاه / زخمهای کوچک / زخمهای بزرگ / زخمهای قاتل / زخمهای شوخ / زخمهای بیرنگ، بی‌بعد، شوخ و کشنده، ناپیدا / سیلابی نهان در آبی آسمان / که در چله تابستان، ناگهان مزارع و شهرها را میشوید و میبرد / زخمهای روح (لنگرودی، 1398: 442).  
در ابیات زیر واژه «سپید» را بصورت رد العروض الی الابتدا و ردالعجز الی الصدر تکرار کرده است.  
امیدها سپیدند/ سپیده بامدادان/ خاطره‌ها سپیدند / سپیده شامگاه (همان: 521).  
در ابیات زیر در وصف محبوب، با تکرار واژه «کلمات» در کل شعر اهمیت نوشتن درباره او را توصیف کرده است.  
بر ساحل تابستانی / کلماتی از نور / کلماتی از آب / کلماتی از شن / و کتاب تو را مینویسند (همان: 631).

### سطح لغوی

در این سطح تشابه دو شاعر در این است که هر دو از واژه‌های ساده، متداول و عامیانه استفاده بیشتری دارند. شعر آنها دشواری و تکلف در حوزه واژه ندارد. هر دو را میتوان جزو شاعران نوآور معرفی کرد که در شعرشان واژه‌سازی کرده‌اند. در شعر قبانی، واژه‌ها نمود زندگی عامیانه مردم سوریه است. خود او در این باره گفته است: «من اولین کسی هستم که جزئیات روز (روزنامه، کتاب، پرده، جاسیگاری، وسایل آرایش نوین، قهوه‌خانه، کباب‌ها، حمام، عطر، مد و...) را در شعر وارد کردم» (واثقی، 1356: 41). حضور ملموس زندگی مردم معاصر جامعه عرب با واژه‌های مشخص است. برای نمونه در ابیات زیر از واژه‌های رایج زمانه‌اش، واژه «فنجان»، «قاشق» و «شکردان» را استفاده کرده است.

دعینی، أعبر عما یدور ببال الفناجین / وهی تفکر فی شفتیک / وبال الملاعق، والسکریه / دعینی أضيفک حرفاً جدیداً / علی أحرف الأبجدیه (قبانی، 1382: 156).

ترجمه: بگذار آنچه را کز ذهن فنجانها میگذرد. آنگاه که در فکر لبان تواند، و آنچه را کز خاطر قاشقها و شکردان میگذرد، بازگو میکنم. بگذار تو را چون حرف تازه‌ای، بر ابجد بیفزایم.

در ابیات زیر واژه‌های «روزنامه» و «فنجان قهوه» و «کرواسان» (نوعی نان) را آورده است.

أقتسم القصیده معک / کما أقتسم جریده الصباح / و فنجان قهوه / و قطعه الکرواسان (همان: 394).

ترجمه: شعر را با تو قسمت میکنم. همچنان که روزنامه بامداد را. و فنجان قهوه را و پاره کرواسان را  
لنگرودی نیز همانند قبانی از واژه‌های روزمره و متداول زندگی پیرامون در شعرش بسیار استفاده کرده است مثل  
واژه چاقو که در شعر او بسیار تکرار شده است مانند موارد زیر

نوری بریده در نک چاقو / و ساعتی که راه زمان را گم کرده است (لنگرودی، 1398: 332). می‌آیی و مثل چاقویی  
روزم را به دو نیم میکنی (همان: 595).

همچنین در شعر لنگرودی، واژه‌های مربوط به عناصر طبیعت شمال، تکرار شده است. ابیات زیر واژه‌ها عناصر  
بومی شمال (باران، نارنجستان، توسکا، دریا) است.

و میخواهد که اسب زلالش او را بردارد ببرد / ببرد از بارانها و نارنجستانها بگذرد / چهره‌های مراقب دیوها را پشت  
سر بگذارد / و زیر لرزش توسکاهای پرتراشه دریا / حرف دلش را / با نخستین رقیق مرده کودکیش / در میان بگذارد  
(همان: 355).

این تأثیر در نامگذاری اشعار، تکرار واژه‌ها و توصیف حالات عاطفیش از این عناصر بیشتر بهره برده است. برای  
نمونه جملات زیر جمله‌های آغازین اشعار است که واژه‌های باران و دریا را استفاده کرده است.

باران خزانیم بر بام (همان: 518) / باران خزان میبارد (همان: 679) / باران خزان همه چیزی را شست و برد (همان:  
465) / باران شامگاه و ستاره‌ها (همان: 502) / باران شبانه را دوست دارم (همان: 673) / باران صبح نم‌نم  
میبارد (همان: 618) / باران کنار چمن میبارد (همان: 810) / باران بیقراری میبارد (همان: 371) / دریا دلشوره  
زمین است (همان: 826) / دریا گل سرخ بیقرار زمین (همان: 291) / دریا بهار نمک‌سود (همان: 455) / دریاچه‌ها  
چشمهای زمینند (همان: 746) / دریاچه‌های نخین را می‌شمارم (همان: 308) / دریاچه نقره‌کوب و آسمان  
نمک (همان: 325).

هر دو شاعر به کلماتی علاقه‌مند هستند و در دوران شاعریشان تکرار کرده‌اند. قبانی به واژه «فنجان» علاقه دارد  
و در اشعارش این واژه فراوانی سبکی دارد مانند موارد زیر:

- لا احد اقرأ أفنجانی (قبانی، 1382: 186) مساء قهوتنا السوداء (همان: 110) و قهوه‌التی أحتسبها (همان: 193)  
و شربت قهوتی وحدی (همان: 204) کل المقاهی (همان: 169) ببال الفناجین (همان: 157) فی قهوتنا اصبح  
اخضر (همان: 350).

در شعر لنگرودی، واژه «سنجاقک» مورد علاقه شاعر است و پیوسته تکرار کرده است مانند موارد زیر

- چه سنجاقک چهاربالی بر پیرهنم مینشیند (همان: 207) در سایه چاقو / سنجاقک به خواب رفته است (همان:  
319) سنجاقک چرا نهفته مرا میپایند (همان: 199) با کلاه ماسه و سنجاقکهای سپیدش دریا به اتاقم می‌آید (همان:  
322) قلبشان آکنده سنجاقکها میشود (همان: 415) آخ سنجاقک خردی که به سایه خنگی پناهی جسته‌ای  
(همان: 318) همه چیزی در آرامش است / سایه‌ها سنجاقکها (همان: 515).

یا واژه «زالل» که مورد علاقه شاعر است و پیوسته استفاده کرده است (همان: 166، 229، 512، 275، 357).

واژه «لیمو» در شعر هر دو تکرار شده است. موارد زیر از شعر قبانی است

- مدی لی جسرا من رائحه الليمون (قبانی، 1382: 134) ترجمه: مرا از شمیم لیمو پلی بپیوند  
- و من ذاكرة الليمون و الخوخ / تحولنا الی رماد (قبانی، 1386: 31) ترجمه: از حافظه لیمو و هلو. به خاکستر  
مبدل شدیم.



- غداً غداً سی زهر الليمون (همان: 43) ترجمه: فردا .. فردا.. درخت لیمو شکوفه خواهد داد.

موارد زیر از شعر لنگرودی است

ماه لیمویی در جلیقه دارد (همان: 312) و گاوانی که در حریم بلبلان مرده به بانگی مشغولند / بر رودخانه‌های کوبک و لیمو / سنگ میفشانند. (لنگرودی، 1398: 176) گم شده‌ام / دو ترانه لیمویی در دلم، سه پیچک شفاف در دهانم (همان: 314) پرنده لیمویی / تو که هستی و کجا بودی که چنین در قلبم تاب میخوری (همان: 235) چو رازی در نور رازیانه و لیموها گم شدید (همان: 311) به سوی تو میشتابم / با دریاها، بادبانها، کومه‌ها که در آسمان لیمویی موج میزنند (همان: 629).

### سطح نحوی

در سطح نحوی، ادغام زبان کلاسیک و عامیانه و نزدیکی شعر به نثر و کاربرد جملات ساده کوتاه شباهت سبکی دو شاعر است. لنگرودی «معتقد است شعری که میگوید باید ساده باشد و همه فهم و نه ساده‌لوحانه» (مرشدی، 1387: 13). درباره زبان شعر قبانی گفته‌اند: «نزار قبانی زبانی اختیار کرد که استواری خود را از زبان فصیح می‌گرفت و گرمی و جسارتش را از زبان عامه مردم» (قبانی، 1356، مقدمه: 18-19). خود او گفته است برای اینکه هم فصیح صحبت کند و هم از سستی زبان عامیانه به دور باشد، زبان سومی را انتخاب کرده است «چاره این کار، این بود که زبان سومی را اختیار کنیم که از زبان آکادمیک، منطق و صواب و متانت را برگیرد و از زبان عامیانه، حرارت و جرأت و فتوحات متهورانه را. امروزه ما به این زبان سوم مینویسم» (قبانی، 1382: 34). شفیع‌ی - کدکنی نیز درباره زبان او گفته است: «نزار یکی از رقیقترین و لطیفترین زبانهای شعری را که در مرز زبان وحشی شعر مدرن و زبان ایستا و کلیشه‌وار شعر قدیم قرار دارد» (شفیع‌ی کدکنی، 1359: 98-99). نزار به گفته خودش از دفتر «هوامش علی دفتر النکسه» قابهای طلایی شعر قدیم را رها کرد و به زبان زنده و پر تپش مردم بیش از پیش روی آورد. شمس لنگرودی نیز از آغاز شاعری تا به امروز، از سستی به یک زبان سلیس ساده و استوار رسیده است. او متعلق به شاعران نسل بعد از انقلاب اسلامی است اما در زبان شعری از شاعران معاصر و زبان شعر کلاسیک بهره برده است بدین ترتیب یک تلفیق شاعرانه از همنشینی زبان کهن و نو به دست داده است «زبان شعری شمس لنگرودی متأثر از موقعیت شعرهای زبانی بینابینی و در نوسان است» (لنگرودی، 1395: 8). در واقع «شمس با ایجاد همنشینی دو سنت شعری نوعی از شعر این جهانی و وابسته به زندگی روزمره تولید میکند» (همان: 10). ساده‌نویسی شاخصه سبکی است که در دهه شصت به آرامی در شعرش دیده شد و در دهه هشتاد در شعرش تثبیت گشت و همچنان این شیوه ادامه دارد (ملک‌زاده و همکاران، 1402: 269) به ویژه «عاشقانه‌های شمس، زبانی ساده، روان و نزدیک به زبان مردم دارد و با ذوق و قریحه انسان روزگارش همراه است و مخاطب را به سوی خود جلب میکند» (فیاض‌منش و همکاران، 1397: 173-174). مورد دیگر تشابه آنها در این است که به جملات کوتاه توجه دارند و شعر هر دو به زبان نثر نزدیک شده که از تحولات شعر معاصر هر دو کشور است. مانند نمونه‌های زیر که اگر ظاهر شعر آن را در نظر بگیریم مثل جملات ادبی است.

- لم یبقَ فی شوارع اللیل / مکانٌ اتجولُ فیه / اخذت عیناک / کلّ مساحه اللیل (قبانی، 1382: 270). ترجمه: در خیابانهای شب جایی برای گردش من نمانده است چشمان تو همه مساحت شب را از آن خود کرده است.

- منی رساله حبّ / و منک رساله حبّ / و یتشکل الربیع (همان: 272). ترجمه: نامه‌ای عاشقانه از من نامه‌ای عاشقانه از تو و بهار شکل میگیرد.

ابیات زیر از شعر لنگرودی است که با زبان کلاسیک، عامیانه‌گویی را در عبارت «لای علفها» آورده است. بگذار تا میان شعرهای پاک شده‌ام پنهانت کنم / اشعاری لرزان / که مثل چشمه ترس خورده / لای علفهای لگد مال شده میدرخشند / در آه بر نیامده‌ام پنهانت کنم / آه لخته‌لخته پنهان (همان: 482-483). در سطح نحوی زبان با این شاخصه سبکی در شعر هر دو، ترکیب‌سازی، تتابع اضافات، کاربرد فراوان صفت و ترکیبات وصفی دیده میشود. در مقایسه آنها، لنگرودی توجه بیشتری به کاربرد صفت دارد. موارد زیر از شعر قبانی است.

- و عیناک عصفورتان دمشقیان (قبانی، 1382: 154) ترجمه: و چشمانت دو گنجشک دمشقی.  
- و قلت وداعاً / ایا ورده اللیل، یا دفتر اللحلیم، یا خاتم الشمس (همان: 168) ترجمه: و گفتم بدورد تو را ای گل سرخ شب، ای دفتر رؤیا، ای انگشتری خورشید.

در ابیات زیر در وصف معشوق، ترکیبهای «المغزوله من قطن و غمام»، «أمطارا من یاقوت»، «انهارا من نهوند» را آورده است.

یا المغزوله من قطن و غمام / یا أمطارا من یاقوت / یا انهارا من نهوند (همان: 331) ترجمه: ای تافته و رشته از پنبه و ابر. ای بارانها از یاقوت. ای رودها از نغمه نهوند.

در ابیات زیر ترکیب «ثماراً من النار» و «عصافیر من الذهب» را آورده است.

- و اترکهن یتساقطن علی جسدی / واحده واحده / ثماراً من النار / و عصافیر من الذهب (همان: 211). ترجمه: و میگذارم یک به یک. بر پیکر من فرو ببارند میوه‌هایی از آتش و گنجشگانی از زر.

- عن وطن / یشبه حال الشعر فی بلادنا / فهو کلام سایب، مرتجل مستورد (قبانی، 1386: 50) ترجمه: از وطنی که حال و روز آن. با وضع شعر سرزمین من فرقی ندارد. آن هم کلامی رهاشده، بی‌محتوا و وارداتی است.

موارد زیر ترکیبات وصفی نو در شعر لنگرودی است.

«بوی غرقه‌های گمشده»، «دو سنگ‌ریزه شفاف»، «مردگان ترس خورده» (لنگرودی، 1398: 284) «مردمکان غرقه از بند رسته‌یی» (همان: 322-323)، «دریاچه نقره‌کوب»، «ماسه‌های تپنده»، «موریانه‌های عرق‌ریزان»، «طپانچه‌های زنگ‌آذین» (همان: 325) «توبوسهای شکسته» (همان: 351) «سرگیجه مداوم سیاره‌ها»، «سگرمه‌های بهم‌پیچیده (همان)» «استخوانهای سپید اسبهای محو شده» (همان: 325)، «موج خون تباه شده» (همان: 351) «زورق بی بعد و بی‌ستاره» (همان: 351) «شعرهای مطمئن لیمویی» (همان: 703) «خون مباح سرد شده در باجه‌ها» (همان: 484) «آسمان لخته‌لخته دلتنگ» (همان: 464) «آه لخته‌لخته پنهان» (همان: 483).

همچنین ترکیبهای تازه‌ای در دیوانش دارد که خاص شعر اوست و در طول دوران شاعری استفاده کرده است مانند «گلخند» (همان: 312)، «برفچاله» (همان: 481)، «یخپاره» (همان: 351)، «رنجابه» (همان: 102)، «یخباد» (همان: 504)، «آبچاله» (همان: 557).

### سطح ادبی

در سطح ادبی، لنگرودی و قبانی را باید جزو شاعران ایمازیست معرفی کرد. تصاویری که در شعرشان دیده میشود، زنده و ملموس هستند. عناصر خیال آنها از محیط پیرامون گرفته شده است یا تصویر تازه از عناصر خیال کلاسیک ساخته‌اند. در تحولات سبکی نیز از تصاویر کلاسیک عبور کرده‌اند و تصویرهای نو متناسب زندگی انسان معاصر ارائه داده‌اند. «شعر نزار قبانی سراسر تصویر است، تصویرهای زیبا و بدیع آنچنانکه میتوان گفت شعر او در ادبیات

معاصر فصل تازه‌ای است» (میرقادری، 1385: 301). او از بسیاری از اشیاء پیرامونش تصویر ساخته است و در انتقال محتوا به مخاطب به ویژه در اشعار غنایی از صورخیال استفاده کرده است. لنگرودی با شعر پست‌مدرن به تصاویر شعری هویت دیگری داده است و شعرش چون «شعر اشیاء» قابی مشخص دارد «شعر او میتواند مانند یک قطعه عکس، قابل تحسین باشد» (دهقان، رزفام، 1392: 57). حتی ارتباط مخاطب را با شعرش به دلیل «غنایی که حاصل خیال‌بندیهای ظریف و صلابت کلام و کلمه است» دانسته‌اند (رضاتاجی، 1395: 7).

اگر به لحاظ شاخصه‌های سبک‌شناسی به شعر هر دو نگاه کنیم، هر دوی آنها در تصویرسازی تازه و تازه کردن عناصرخیال کلاسیک برجسته هستند. در این ویژگیها، از آرایه‌های ادبی، تشبیه، استعاره، نماد، تلمیح و مبالغه استفاده فراوانی کرده‌اند. آرایه دیگر همچون مجاز، کنایه، مراعات‌النظیر، تضاد و غیره در شعرشان فراوانی دارد اما تشابه سبکی در تصویرسازی تازه در این آرایه‌ها در دیوانشان بسیار است.

تشبیه: تشبیه آرایه برجسته هر دو است از نظر نوع تشبیه نیز تشبیه‌های ساده بصورت تشبیه مفصل، تشبیه مجمل و اضافه تشبیهی فراوانی دارند. بیت زیر از اشعار قبانی انتخاب شده است که با واژه‌های روزمره تصویرهای نو در ستایش معشوق آورده است که در شعر کلاسیک عرب سابقه نداشت.

وانا كالطفله في يده / كالريسه تحملها النسמת (قبانی، 1382: 94) ترجمه: من چون دخترکی در دستان او چون یکی پر که نسیمش میبرد.

یا در بیت زیر اضافه تشبیهی «حزام التلوث» (کمر بند آلودگی) تصویری تازه است. و أخرج من حزام التلوث / الذی یلفّ قلبی (همان: 254) ترجمه: از کمر بند آلودگی که بر دلم پیچیده است به درآیم.

موارد دیگر (همان: 112) (همان: 112) (همان: 112) (همان: 122) (همان: 144) (همان: 212) (همان: 240) (همان: 160) (همان: 154) (همان: 156) (همان: 253) (همان: 226) (همان: 202) (همان: 204).

موارد زیر از شعر لنگرودی است که با واژه‌های محیط پیرامون خود، تصویری ساده و نو ساخته که نسبت به تصاویر کلاسیک بی‌سابقه است و محتوایی تازه دارد.

- و زندگی گلدانیست که همیشه از گل خالی میماند (لنگرودی، 1398: 33).

- چیست زندگی دالانی که فراموشی را در خود انبار میکند (همان: 250).

- زندگی دالانیست که کلید چراغانش را هرگز نیافتم (همان: 387).

- زاده میشویم چون حبابی / عمر میگذرانیم چون کفی / میمیریم چون موجی. (همان: 256)

- و صبر چیز وقیحی است مثل مرگ (همان: 85).

موارد دیگر: (صفحات: 105، 136، 205، 66، 67، 65، 129، 147، 185، 605، 615، 501، 763، 766، 773)

استعاره: استعاره بصورت استعاره مصرحه و مکنیه و تشخیص در شعر آنها آمده است. در شعر هر دو در توصیف معشوق، اشعار وصفی، محتوای انتقادی شاخصه سبکی دارد.

در ابیات زیر از قبانی «باران سیاه» استعاره از اشک است.

والمطر الأسود في عینی / يتساقط زخات .. زخات (قبانی، 1382: 94) ترجمه: باران سیاه در چشمانم نم‌نم ... نم‌نم میبارد.

سرزمین صلح و زیتون در شعرش استعاره از قدس است.

یا بلدی / یا بلد السلام و الزیتون (همان: 45) ترجمه: ای سرزمین من / ای سرزمین صلح و زیتون. لنگرودی در تصویری نو، معشوق را «انگور سیاه» نامیده و گفته است:

انگور سیاهم / به بوی دهان تو شراب می‌شوم (لنگرودی، 1398: 759).

در ابیات زیر «تندیس غبار» استعاره از وجود شاعر است:

آرامتر / این تندیس غبار / به سرانگشتی فرو خواهد ریخت. (همان: 523).

بیت زیر از قبانی، اضافه استعاری است:

دعینی اغیر بالحبّ وجه الحضاره (قبانی، 1382: 160) ترجمه: بگذار به عشق چهره تمدن را دگرگون کنم.

موارد دیگر: صفحات: 148، 128، 248، 280، 172

موارد زیر آرایه تشخیص از دیوان شمس لنگرودی است.

- عشق تو شکنجه‌ام میکند / چون بر درگاه جلوه می‌کنی (لنگرودی، 1398: 41).

- و عشق چندان پیر شد / که از فرط کهولت / حاجبانش را ناشناخته گردن زد. (همان: 108)

- ماه دکمه‌های جلیقه‌اش را می‌بندد و منتظر میماند (همان: 219).

نماد: نماد آرایه مطرح در ادبیات معاصر دو کشور بود. هر دو شاعر از عناصر مختلف از جمله: نام اشخاص، عناصر طبیعت و حیوانات نماد ساخته‌اند و اغلب در محتوای سیاسی اجتماعی استفاده کرده‌اند.

«پرنده» نماد آزادی و صلح در شعر قبانی است:

من این بآئینا الفرح؟ ما طار طیر عندنا ألا انذبح (قبانی، 1386: 33) ترجمه: شادمانی از کجا آید به سوی ما؟ حال آنکه نزد ما هر پرنده‌ای به هوا برخاست، سربریده شد.

در اشعار مربوط به فلسطین «زیتون» نماد صلح است.

ارید أن أبت فی ترابها / زیتونه أو حقل برتقال أو زهره شدیه (قبانی، 1386: 40) ترجمه: می‌خواهم در آن خاک، زیتونی بکارم یا دشت پرتقالی یا گل خوش رایحه‌ای.

شمس لنگرودی در توصیف جامعه عصر پهلوی، جنگ، مسائل جامعه از نمادهایی عناصر طبیعت مثل دریا، جنگل، آفتاب استفاده مکرر دارد. از نظر فراوانی سبکی، در دفتر «رفتار تشنگی» بیشتر به نماد گراییده است و بعد از آن نماد در شعرش کمتر میشود. برای نمونه در ابیات زیر «سپیده» نماد است که مفهوم آزادی و رسیدن صبح پیروزی را دارد.

چون سپیده درآید / در بگشاید / و خداوندان را در احتضار لئیمانه خویش بازستایید (لنگرودی، 1398: 36).

در ابیات زیر «پرنده» و «ظلمات» نماد است، پرنده نماد انسانی که خواهان آزادی است و ظلمات نمادی از خفقان و استبداد موجود در جامعه است.

و هیچکس به خدمت این آسمان پا نخواهد گذاشت / مگر پرنده‌ای / که دیربست در ظلماتی ناباور در گذشته است (همان: 107).

**تلمیح:** در این آرایه، تصاویر تازه در شعر هر دو وجود دارد که با تلمیحات شعر کلاسیک متفاوت است. هر دو مضامین تازه از تلمیح ساخته‌اند یا از واژه‌های تازه برای تلمیح استفاده کرده‌اند.

قبانی در ابیات زیر نام سرزمین نوبه را به خاطر آثار باستانی‌اش آورده است.

یتساقط ثمر المانغو... تشتعل الغابات / وتدقّ طبول نوبیه... (قبانی، 1382: 148) ترجمه: میوه انبه بر زمین می‌افتد... بیشه‌ها شعله‌ور میشود و طبله‌های سرزمین نوبه به صدا در می‌آید.

در ابیات زیر به نام «عشتار/ ایشتار» (ایزدبانوی دین سومری و اکدی) تلمیح زده است. قومی من تحت الموج الارزق یا عشتار/ قومی کقصیده ورد (همان: 174) ترجمه: از زیر خیزاب کبود برخیز ای ایشتار چون سرود گل سرخ برخیز. در ابیات زیر در توصیف یادکرد معشوق، زیبایی یاد او را با تلمیح به اشخاص و کتابهای معروف معاصر توصیف کرده است.

کتابُ یدیکِ کتابُ ثمین / یدکُرُنّی بکتابِ الاغانی / و طوقِ الحمامه / و مجنون الزا / و اشعار لورکا / و بالو نیرودا. ترجمه: کتاب دستان تو کتابی گرانبهاست مرا به یاد آغانی میاندازد و طوق الحمامه و دیوانه السا و اشعار لورکا و پابلو نیرودا. (همان: 236)

در ابیات زیر به «صالحیه» تلمیح زده است. صالحیه نام ناحیه‌ای معروف در دمشق است که مدفن و مزار اغلب مشایخ و اولیا و اصحاب کرامات است. تسمیه آن به این نام به سبب کثرت مزارهای صالحان در آن است. (همان: 403)

یا وحیداً یا أحد / إعطنی القدره کی اصبح فی علم الهوی / واحداً من اولیاء الصالحیه (همان: 140) ترجمه: به من نیرو ده که در دانش عشق. من نیز از اولیای صالحیه شوم.

در بیت زیر در توصیف معشوق قصه عشق او را در شهرت با تلمیح به فرش ایرانی مانند کرده است: حدیثک سجاده فارسیه / وعیناک عصفورتان دمشقیان (همان: 155) ترجمه: حدیث تو، حدیث فرش ایرانی است و چشمانت دو گنجشک دمشقی.

در ابیات زیر با تصویرسازی نو در توصیف عشق به معشوق از او می‌خواهد که او را همانند مسیح در میان سینه‌اش به صلیب بکشد.

و ایقاع المزاریب امنحینی وطناً فی معطف الفرو الرمادی / اصلبینی بین نه‌دیک مسیحا / عمدینی بمیاه الورد و الاس و عطر البلیسان (همان: 121) ترجمه: مرا وطنی در پالتوپوست خاکستری بخش. مسیح‌وارم در میان سینه‌ات بر صلیب کن. به گلاب و آب آس بن و عطر بلسان غسل تعمیدم ده.

لنگرودی در تلمیح به نام پیامبران و داستانهای عاشقانه توجه بیشتر دارد و از آن با تصویرسازی نو برای محتوای غنایی و اجتماعی به ویژه در توصیف حالات خود و نقد جامعه استفاده کرده است.

در ابیات زیر فراق و نداشتن محبوب و صبوری در راه او را به صبرایوب ارتباط داده و تشبیه تلمیحی ساخته است: و صبر ایوب‌وار با تو نبودن / دیگر/ دیربست / فرزندگان زمین را می‌آشوبد (لنگرودی، 1398: 135).

ابیات زیر توصیف خود شاعر است که با تلمیح به داستان حضرت خضر و یوسف، رسیدنش به مقصود را می‌گوید: چشمه خاموشم را یافته‌ام / خضر شکسته از ظلمات تنم بیرون شو / ... نسیم زمان جاری شو / پیراهن یوسف چشمانم را روشن میکند (همان: 138).

در ابیات زیر در دگرگونی وضعیت جامعه، به حضرت موسی و چارلی چاپلین تلمیح زده است: دیر آمدی موسی / دوره اعجازها گذشته است / عصایت را به چارلی چاپلین هدیه کن / که کمی بخندیم (همان: 711).

در ابیات زیر از محبوب می‌خواهد که او را دوست داشته باشد و در این توصیف با تشبیه تلمیحی خود را به عیسی و معشوق را به مریم مانند کرده و از او می‌خواهد او را مثل عیسی در بغل بگیرد:

از من مپرس از تو چرا ناگزیرم / ای خون / دقایق آخر / مریم بی‌شوی / عیسی‌نازاده صلیب شده را / در آغوشت بگیر (همان: 606).

در ابیات زیر در انتظار بهبودی اوضاع به داستان نوح تلمیح زده است و منتظر نوح است که بیاید باران ببار و تنگ حوصلگی مکن / آب اگر از سر نگذشته باشد / کشتی نوح نخواهد رسید / نوح خواهد آمد و کیوترش را / بر میدانها و اداره‌های دفن شده در توفان رها خواهد (همان: 695).

بزرگنمایی: هر دو شاعر از بزرگنمایی در توصیف معشوق، اندوه‌های اجتماعی و وصف حالات روحی خود استفاده کرده‌اند.

قبنانی در ابیات زیر در توصیف عشق خود و زیبایی معشوق، تصویری نو ساخته است:

- تلک العیناها... / اصفی من ماء الخلجان (قبنانی، 1382: 108) ترجمه: آن که چشمانش از آبهای خلیجها شفافتر است.

- یتغیرُ حین احبک شکل الکره الارضیه / تتلاقی طرقُ العالم فوق یدیک... و فوق یدیه / یتغیرُ ترتیب الافلاک (همان: 146) ترجمه: وقتی تو را دوست دارم شکل کره زمین دیگر میشود بر روی داستان تو و داستان من راههای جهان بهم میرسد نظم افلاک دگرگون میشود.

- وصلتُ فی حبک الی درجه التبخّر / و صارَ ماء البحرِ اکبرَ من البحر (همان: 201) ترجمه: در عشق به درجه تبخیر رسیده‌ام و آب دریا بزرگتر از دریا شد.

در اندوه اجتماعی، در وصف اندوهش برای قدس گفته است:

بکیت حتی انتهت الدموع (قبنانی، 1386: 42) ترجمه: چندان گریستم که اشکهایم خشکید.

لنگرودی نیز در توصیف معشوق و بزرگنمایی اندیشه‌های خود از مبالغه استفاده کرده است.

ابیات زیر در وصف معشوق است:

- تو از سلاله شبنمی پنهانی / که دریاها را به حسادت اشکم فرا میخوانی (لنگرودی، 1398: 64).

- چشمانش آسمان را در خود غرق دارد (همان: 43).

- آبشاران سنگین در برودت آهت منجمد میشوند (همان: 137).

- و بی‌شمار تویی / که در تمام خانه پراکنده‌ای (همان: 579).

- تاریکیها کنار خانه تو جمع میشوند / تا طرح مردمکان تو را بگیرند (همان: 587).

### سبک فکری

وجه تشابه ادبیات معاصر دو کشور، گرایش به محتوای اجتماعی و سرودن اشعاری است که بازتاب مشکلات و خواسته‌های انسان معاصر است «در هر دو زبان، از جنبه‌های تصویری و نوع خیال شاعران - به سبب اختلاف خصوصیات قومی و تربیتی و جغرافیایی - که بگذریم، زمینه کلی مضامین شعر یکسان است و در تمام آنها مسائل قومی و ملی مطرح است» (طایفی، رضایی حمزه کندی، 1395: 8). تشابهات محتوایی با اختلاف اندیشه‌های مربوط به جامعه که برای هر کدام بازتعریف جدا دارد واقع‌گرایی در مضمون است، اندیشه‌های آنها همسو با واقعیت اجتماعی شعر معاصر می‌باشد.

**عاشقانه‌سرایی و رمانتیسیم:** گسترش مکتب غربی رمانتیسیم در دوره معاصر هر دو کشور، تحول اساسی در تغییر نگرش به مضمون عشق کلاسیک بود. در شعر قبنانی و لنگرودی هم، این مکتب بر روحیه عاشقانه آنها و عواطف

شاعریشان تأثیر گذاشته است. قبانی درست زمانی زندگی کرد که رمانتیسم در صحنه ادبیات کشورش، مورد توجه بود «اکثر شاعران معاصر عربی مخصوصاً شعرای نوپرداز از مکتب رمانتیسم متأثر شده و با این گرایش شعر سروده‌اند» (میرقادری، 1385: 128). در ایران نیز بعد از انقلاب مشروطه، توجه به رمانتیسم آغاز شد. رمانتیسم در شعرشان پیوند با زندگی عاشقانه آنها دارد. هر دو معشوق فردی دارند و کلیت معشوق کنار رفته است. چنانکه «بلقیس» در شعر قبانی، نماد زن متعالی است که عاشقانه دوستش میدارد. در شعر لنگرودی نیز «فرزانه» نام همسر شاعر تکرار شده است که نمادی از زن متعالی است. در مقایسه محتوایی، توجه قبانی به رمانتیسم بیشتر از لنگرودی است. او را «شاعر زن و شراب می‌شناسند» (شفیعی کدکنی، 1359: 113). به خاطر این مضمون بسیاری از او انتقاد کرده و او را شاعر الفضحیه نامیده‌اند (میرقادری، 1385: 301). خود وی در یک مصاحبه گفته است: «من نخستین شاعری هستم که وارد اطاقهای تنگ عشق شدم و پدیده عشق معاصر را به دقت یک عدسی رسم کردم» (وائقی، 1356: 41). اشعار متعددی در توصیف همسرش بلقیس دارد. از جمله قصیده بلند «بلقیس» را در توصیف او و مرگش سروده است. در نگرش به عشق نیز به گفته خودش، وسیعتر از ادب کلاسیک در پی تحول اجتماعی نگرشها به زنان است که همسو با تحولات شعر معاصر می‌باشد. در این باره گفته است: «زن برای من سکه‌یی پیچیده در پنبه یا کنیزکی نیست که در حرمسرا چشم به راهم باشد من مینویسم تا زن را از چنگ مردان نادان قیایل آزاد کنم» (قبانی، 1384: 7).

محتوای عاشقانه در شعرش همواره سرآمد بوده است حتی زمانی که بعد از شکست اعراب از اسرائیل در سال 1967 با تغییر نگرش به شعر سیاسی اجتماعی رسید. بار دیگر به شعر عاشقانه و وصف زن برگشت. در ابیات زیر ارزشمندی عشق را توصیف کرده است که با وجود معشوق همه چیز رشد میکند و روزی او زیاد میشود. تتکونُ حینَ احبک اودیة و جبال / تزدادُ ولاداتُ الاطفال / تتشکلُ جزرٌ فی عینیک خرافیه / و یشاهد اهلُ الارض کواکب لم تخطر فی بال / و یزید الرزقُ یزیدُ العشقُ تزیدُ الکتب الشعریه / و یكون الله سعیداً فی حجریه القمریه (قبانی، 1382: 146-147).

ترجمه: وقتی تو را دوست دارم دره‌ها و کوهها شکل میگیرد تولد کودکان بسیار میشود. جزایری افسانه‌ای در چشمانت پدید می‌آید و زمینیان اخترانی می‌بینند که از ذهن هیچکس نگذشته است و روزی فراوان میشود عشق بسیار میشود کتابهای شعر انبوه میشود و ایزد در اتاق مه‌گون خود فرخنده بخت میشود.

شعر برای او، زن و زن برای او تعبیر شعر دارد.

احبکِ جداً / و اعرفُ انَّ الانوثةَ برقٌ / و انَّ القصیدهَ برقٌ / و انَّ النساءَ الجمیلاتِ برقٌ / و انَّ البروقَ العظیمهَ (همان):

(296)

ترجمه: تو را بسیار دوست دارم و میدانم که مادینگی آذرخش است و شعر آذرخش است و زنان زیبا آذرخشند و آذرخشهای بزرگ.

دستان معشوق برای او، میراثی از شعر است:

یداک / تراثُ من الشعرِ / یمتد عشرين قرناً / فهل تسمحنِ بتدوین هذا التراث الاصلی؟ (همان: 284-285).

ترجمه: دستانت... میراثی از شعر است. که ریشه در بیست سده دارد. اجازه میدهی آیا که این میراث اصیل تدوین شود؟

لنگرودی هم در توجه به عشق، پیرو افکار رمانتیسمی معاصر است و عاشقانه‌سراییش با شعر کلاسیک متفاوت است او نیز همانند قبانی، عشق را به شعر پیوند داده است، گرچه در مقایسه، فراوانی این اشعار در شعر او کمتر از

قبانی است چنانکه او را نمیتوان شاعر عشق و زن خطاب کرد. اما بهترین توصیفهای عاشقانه شعر بعد از انقلاب، در اشعار او قابل بیان است. موارد زیر از دیوان وی انتخاب شده است که با تصویرسازی نو، دوست‌داشتن و معشوق را وصف کرده است.

حکایت بارانی بی امان است / اینگونه که من / دوستت میدارم (لنگرودی، 1398: 453-452).

- انگار که از این دنیا چیزی کم است / تو که در کنارم نیستی (همان: 787).

- چقدر بی‌تو به سر بردن دشوار است / رنگهای اتاق را میبینم / دل‌تنگ / بر میخیزند / پس نیستی چنین است (همان: 818).

- دستهای تو انگار / پرچمهای صلحند / بر خرابه روزهای من / که جز نشانه‌ای از گنجها در او باقی نیست (همان: 819-820).

- بوسه‌های تو تسکینم میدهد / خوابی شیرین / که در انتظار تعبیرش نبودى (همان: 765).

- شاهراه قصیده / که در ابتدای تو سرگردان مانده‌ام / سفینه کوچکم / که بادبان تو شعرهای من است / شکیبایی موج را / پشت سد ترک‌خورده تو به من هدیه کردی (همان: 764).

- دوستت دارم / و عشق تو از نامم میتراود / مثل شیره تک درختی مجروح / در حیاط زیارتگاهی (همان: 754).

- دوستت دارم دفتر مشق من! / دوستت دارم مداد اتود! / دوستت دارم زنی که دفتر مشق و سر انگشت و مدادم را / آشتی داده‌ای (همان: 770).

- سنگم / آرام آرام مینویسم و خود را میتراشم / تا به شکل مجسمه‌ای درآیم / که تو بودایش کرده‌ای (همان: 770).

**توجه به مسائل سیاسی اجتماعی:** این محتوا در ادب معاصر ایران و عرب، تحول تازه‌ای ایجاد کرد چنانکه شعر معاصر را همسو با وقایع جامعه نمود و واقعیت تاریخی به آن بخشید و شعر با هویت ملی و مردمی همراه شد. در این محتوا، اشعار دو شاعر همسو با تحولاتی است که در جامعه عرب و ایران رخ داد. اشعار سیاسی اجتماعی قبانی مربوط به مسائل اجتماعی سیاسی سوریه، مسأله فلسطین، نقد جنگهای داخلی لبنان و نقد سران عرب است. شعر او «صفحه‌ای بی‌پرده و گشاده است که از لابه لای هجو و شماتت و سرزنش نسبت به مردمان و حاکمانشان میتوان به تماشای واقعیت جهان عرب نشست» (قبانی، 1395: 15). دفتر «هوامش علی دَفْتَرِ التَّكْسَةِ» (حاشیه‌هایی بر دفتر شکست) اولین دیوان رسمی شعر سیاسی اوست که بعد از شکست اعراب از اسرائیل در سال 1967 سروده است. او در این دفتر از شاعری غنایی به شاعری اجتماعی تبدیل شد و بعد از آن محتوای سیاسی اجتماعی را ادامه داد. آنچه شعر او را ویژه کرده است، صرفاً توصیف جنگ و ناراحتی از مسأله فلسطین نیست بلکه قبانی این شکست را به جامعه اعراب تعمیم داد و آنها را مقصر شناخت و آشکارا از سران و حاکمان عرب انتقاد کرد. او علت اصلی اشغال فلسطین را سستی و غفلت قوم عرب و متعهد نبودن روشنفکران و ادیبان عرب نسبت به مسائل جاری سرزمینهای خود خلاصه کرده و برای هوشیار نمودن رهبران کشورها نسبت به وظیفه خطیر خود به ذم سران کشورهای عربی پرداخته است (حاجی‌زاده، چالاک، 1391: 157).

در ابیات زیر بطور مستقیم سران عرب را مورد نكوهش قرار داده و آنها را دزد خطاب کرده است:

لَا أَحَدٌ يَقْرُونَا / فِي مَدَنٍ صَارَتْ بِهَا مَبَاحِثُ الدَّوْلَةِ عَرَابُ الْأَدَبِ / مُسَافِرُونَ نَحْنُ فِي سَفِينَةِ الْأَحْزَانِ / فَأَنْدُنَا مُرْتَزِقًا / وَشَيْخُنَا قُرْصَانًا (قبانی، 1986: 112).



ترجمه: کسی ما را نمیخواند، در شهری که سخن دولت ادب است، ما مسافران کشتی اندوه هستیم، رهبر ما جیره‌خوار است و شیخ ما دزد است.

برای بیروت که دچار جنگ داخلی شده، اندوه میخورد و در اشعار متعدد تأثر خود را از این اتفاق بیان میکند. از جمله یک قصیده بلند در وصف آن میسراید (همان: 172-186).

ابیات زیر نقد سیاسی شاعر بر وابستگی جهان عرب به امریکا است:

متهمون نحن بالارهاب / اذا رفضنا زمناً صارت به امیرکا / المغروره الغنيه القويه / مترجماً محلفاً للغه العبريه (قبانی، 1386: 55) ترجمه: ما به تروریسم متهم هستیم. اگر مخالفت کنیم با زمانه‌ای که در آن امریکای مغرور ثروتمند قدرتمند. مترجم رسمی زبان عبری شده است.

او به صلح میان اعراب و اسرائیل می‌تازد (همان: 17-18) می‌گوید این صلح اعراب و اسرائیل، صلح نیست بلکه آن تجاوز به عنف است.

بعد هذا الغزل السرى فى أوسلو / خرجنا عاقرين / و هیونا وطناً أصغر من حبه قمح / وطننا نبلعه من غیرما / کحبوب الاسپرین / بعد خمسين سنه / نجلس الان على الارض الخراب / ما لنا مأوى / كآلاف الكلاب / بعد خمسين سنه / ما وجدنا وطناً نسكنه الا السراب / ليس صلحاً ذالك الصلح الذى ادخل كالخنجر فينا / انه فعل اغتصاب (همان: 19-20).

ترجمه: از آن معاشقه پنهانی در اسلو. عقیم برون آمدیم / ما را میهنی دادند، کوچکتر از دانه گندم. میهنی که بی آب میبلعیمش مثل قرص اسپرین. اینک پس از پنجاه سال بر سرزمین ویران مینشینیم. سرپناهی نداریم. چون هزاران سگ ولگرد. پس از پنجاه سال. جز سراب میهنی نیافتیم تا در آن سکونت کنیم. صلحی که همچون دشنه در جانها نشیند، صلح نیست تجاوز به عنف است.

قدس را وطن خود مینامد (همان: 43-44) و معتقد است آزادی فلسطین با خون و جنگ و شهادت امکان پذیر است. در شعر «ارید بندقیه» (تفنگ می‌خواهم) تفنگی می‌خرد و می‌خواهد به فلسطین برود تا در برابر اسرائیل مقاومت کند، در بخشی از شعر گفته است، پیروزی فقط با تفنگ (مقاومت و جنگ) است و غیر آن راهی ندارد.

يا ايها الثوار / فى القدس فى الخليل فى بيسان فى اغوار / فى بت لحم حيث كنتم ايهار الاحرار / تقدموا / تقدموا / فقصه السلام مسرحيه و العدل مسرحيه / الى فلسطین طريق واحد / يمر من فوهه بندقيه (قبانی، 1386: 40-41).

ترجمه: ای انقلابیون در قدس و الخلیل، در بيسان و در اغوار. در بیت لحم و در هر کجا هستيد ای آزادگان، به پیش به پیش که داستان صلح خیمه شب بازی است و عدالت خیمه شب بازی است. بسوی فلسطین یک راه بیش نیست که آن هم میگذرد از دهانه تفنگ.

لنگرودی در دهه پنجاه شاعری را آغاز کرد. بخشی از اشعار آغازین وی توصیف مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی و اتفاقات آن دوره است. سپس با شروع جنگ تحمیلی به شعر پایداری توجه میکند و از دهه هفتاد به بعد نیز مشکلات انسان معاصر در شعرش دیده میشود.

شعر «یادبود» را در توصیف حوادث دهه پنجاه و مبارزه مردم با رژیم سروده است. با تکرار کلمه «تابوت» که نشانگر و نماد کشتار مردم است، گورستانی را وصف کرده است که زادگاه دیگری است و بی‌شک این مرگها، سرانجامش روشنی و پیروزی است.

تابوتی از ستاره / تابوت روشنی / تابوتی از بهار شتابان در نور / تابوت سبز / تابوت سرخ / تابوتی از صدای روغنی  
کارخانه‌های بیست و هشت مرداد / پیراهنی بسوده با لکه‌های تازه خون / تاب موج / نگاهش کنید / این گورستان /  
خود زادگاهی دیگر است. (لنگرودی، 1398: 130)

در شعر «و زمستانی طولانی» با نماد «زمستان» سردی و خفقان جامعه پهلوی را توصیف کرده که جلادها «آفتاب»  
را که نماد روشنی جامعه و آزادی است، گردن زده‌اند (همان: 115-114). در شعر «پرواز» مبارزان (ستارگان  
بی‌تابوت و بی‌کفن) راه آزادی را توصیف کرده است. (همان: 131) در شعر «آزادی» با نمادپردازی با عناصر  
طبیعت، پیروزی مبارزات مردمی را حتمی میدانند. میگویند خفقان و استبداد موجود همه چیز را پنهان میکند اما  
آزادی هیچوقت پنهان نمیشود (همان: 143). در شعر «حکومت نظامی» مستقیماً حکومت نظامی شاه را توصیف  
کرده است. (همان: 160-159)

با شروع جنگ به وصف جنگ، شهدا و خانواده شهدا پرداخته است. اولین شعر برجسته او شعر «حدیث وطن،  
جنگ» میباشد که با شروع جنگ در چهار بخش سروده است، در این شعر از اندوهی که جنگ بر زندگی مردم  
ایجاد کرده، سخن گفته و تأکید کرده در این حال و هوا، شعرش را به موضوع جنگ اختصاص داده است (همان:  
164-168). در شعر «در مهتابی دنیا» از اندوه‌های جنگ گفته است و آرزو دارد شعری بنویسد که در آن امید  
باشد و برفابه رنج مردم را با خود ببرد (همان: 162-163). در شعر «تاریکی» حضور ملموس جنگ را در جامعه  
توصیف کرده است. (همان: 170) شعر «اشعار کودکان» توصیف اندوه از مرگ کودکان در جنگ است (همان: 172-  
173). شعر «خاکستر و بانو» شعر طولانی و روایت داستانی دارد، وصف مادری است که پسرش را در جنگ از  
دست داده است (همان: 197-219).

در نقد جامعه به توصیف اندوه‌های انسان معاصر پرداخته است. مثل شعر «چشم‌انداز» که توصیف فقر در جامعه  
است. شاعر به تماشای زمین می‌رود و فقر را میبیند که در لباس عروسی از پله‌ها بالا می‌رود (رشد فقر در جامعه).  
او هم از پلکان جهان بالا می‌رود و کودکان فراوانی را میبیند که در تالار مرگ از هوش رفته‌اند. (همان: 148-  
147) در این مسأله، نگاه انتقادی به جامعه دارد که فقر در آن فرصت آزاد بودن و رسیدن به امور اجتماعی را از  
مردم گرفته است (همان: 492).

ابیات زیر طنز تلخی در مورد فقر است. افرادی را توصیف کرده که برای به دست آوردن مایحتاج زندگی مدام در  
حال تلاش هستند و برای به دست آوردن اندکی از آن خوشبختی را حس میکنند:  
انسانی که قیمت نان را میداند / آسیمه سر به خیابان میتازد و جایش را در صف روغن پیدا میکند / پیروزمند و  
گشاده بازو، با چهار شانه تخم مرغ از پله‌ها بالا می‌آید / و خوشبختی / از سر و رویش میبارد (همان: 306).  
در ابیات زیر نابه‌سامانی اجتماعی را توصیف کرده است که افراد در جایگاه خود نیستند و همه چیز برعکس شده  
است و انسانها ارزشمندی خود را از دست داده‌اند. او با دیدن این نابه‌سامانی دیگر نمیتواند ترانه شادمان بنویسد.  
میگویی / مثل گذشته‌ها ترانه شادمان بنویسم / نمیتوانم / ماه مثل گذشته‌ها نیست که در آوازم میچرخید / معتاد  
است ماه / و پشت پنجره‌ها می‌لغزد / و فرو می‌افتد / آفتاب / با پای شکسته / بر پله بیمارستان دراز کشیده و /  
بچه‌ها با نورش بازی میکنند / اسبها به حساب بانکیشان نگاه میکنند و سپس میدوند / قاطر دن کیشوت / مایه  
ریشک رخس است / میگویی مثل گذشته‌ها سرودی بنویسم. / رستم در جلیقه خدمتکاران / مشتریان جدید را  
می‌بخنداند و سرگرم میکند / و صدای دو جغد را / بر سطور کتابم می‌شنوم / که وصیتنامه دنیا را / تصحیح  
میکنند (همان: 812-813).

### نتیجه‌گیری

در این مقاله با مطالعه تطبیقی شباهت‌های سبکی نزار توفیق قبانی و محمدتقی شمس لنگرودی بررسی شد. قبانی از نظر تاریخی، جزو شاعران همدوره قبل از انقلاب تا دهه هفتاد است، لنگرودی جزو شاعران برجسته بعد از انقلاب اسلامی است که شعر را از دهه پنجاه آغاز کرد و با سبک و زبان خاص خود ادامه دهنده زبان و اندیشه شاعران قبل از انقلاب اسلامی است. قبانی با توجه به زمانه زندگی‌اش از این نظر با لنگرودی تناسب زمانی دارند. هر دو ادامه‌دهنده تحولاتی هستند که در مبانی شعر ایجاد شد. در سطح زبانی از قواعد آوایی شعر کلاسیک عدول کرده‌اند و به شعر نو و سپید گراییده‌اند. این تحول در شعر لنگرودی زودتر از قبانی است. قبانی در نیمه شاعری، خودخواسته به شعر نو روی آورد و عروض و قافیه را تغییر داد. لنگرودی فقط در چند شعر به قالب کلاسیک و نیمایی توجه کرد و بعد از آن تا امروز شعر سپید سروده است. هر دو کمبود وزن را با موسیقی درونی جبران کرده‌اند، تکرار بصورت واج‌آرایی، جناس و واژه در شعرشان فراوانی دارد، در سطح لغوی و نحوی جزو شاعران نوآور هستند که توانستند زبان کلاسیک را به زبان گفتاری مردم نزدیک گردانند چنانچه شعرشان در حین صلابت زبانی، ساده می‌باشد. از واژه‌های پیرامون خود استفاده کرده‌اند. ترکیبات نو و واژه‌هایی در دیوانشان دیده می‌شود که خاص آنهاست و جزو سبک شخصی‌شان می‌باشد. جملات شعرشان اغلب کوتاه است و شعرشان به نثر نزدیک است. در سطح ادبی، تصویرسازی نو به کار برده‌اند و تصاویر شعر کلاسیک را با محتوایی تازه استفاده کردند. هر دو با خیالپردازی تازه از آرایه‌های ادبی استفاده کرده‌اند و تصاویر آنها نشان‌دهنده تحولات زیبایی‌شناسی شعر می‌باشد که در ادب کلاسیک بی‌سابقه است. در تازه‌سازی تصاویر هر دو به آرایه‌های تشبیه، استعاره، تلمیح توجه بیشتری داشته‌اند. در سطح فکری، واقع‌گرایی در مضمون در شعر آنها دیده می‌شود، عاشقانه‌سرایی و توجه به مسائل سیاسی اجتماعی محتوای مشترک شعرشان است. در عاشقانه‌سرایی، کلیت غنایی کنار رفته است و عواطف عاشقانه، طبق تحولات رمانتیسیمی دوره معاصر در شعرشان حضور دارد. مسائل مهم دو کشور در شعر آنها دیده می‌شود. در شعر قبانی، مسأله فلسطین، جنگ‌های داخلی بیروت و انتقادات اجتماعی از وضعیت جامعه آمده است، لنگرودی نیز به حوادث دهه پنجاه، جنگ تحمیلی و انتقادات اجتماعی توجه دارد.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا استخراج شده است. آقای دکتر محمدعلی شفاپی (آبان) راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر اشرف چگینی بعنوان مشاور و آقای عباسعلی کاشانی دانشجوی دوره دکتری پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از سردبیر محترم، مدیر مسئول گرامی و همکاران فرهیخته نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) نیز کارکنان گروه محترم زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCE

- Dehghan, Ali, Razifam, Hossein (2012) " The influence of Indian style, Haiku, Carikalematur upon Image-oriented poetry of Shams Langroody", *Literary Aesthetics*, Vol. 17: pp. 58-31.
- Fayaz Manesh, Parand, Safaei, Ali, Charaghi, Reza. (2017) " Analysis of Rhetorical signs in Shams Langroudi's Romantic Poetry" *Research Journal of Ghanaian Literature*, Vol. 31: pp. 171-194.
- Feali, Behnam, Qiyazi, Sara, Moradian, Sodeh (2015) *Reviewing and matching the poetic style of Arab poets with Iranian celebrities*, Kermanshah: Sarina Pajoh.
- Jalali, Mohammad Amir (2019) " The Study of Structural Common and Innovative Meters in Persian Poetry" *Literary Text Research*, No. 86: pp. 127-161.
- Langroudi, Shams (2015) *until they see me happily (selection of Shams Langroudi's poems)*, Alireza Behnam's selection, Tehran: Sarzemeen Ahurai Publications.
- Langroudi, Shams (2018) *collection of poems*, Tehran: Negah.
- Malekzadeh, Dawood, Farzad, Abdul Hossein, Thabitzadeh, Mansoureh (1402) *Reviewing the stylistics of simple writing in the poems of Bijan Jalali, Omran Salahi and Shams Langroudi*, *Journal of the stylistic of Persian poem and prose (Bahar Adab)*, number 7 (series: 89) : pp. 275-253.
- Mir Qadri, Abulfazl (2005) *Contemplative Poems in Contemporary Arabic Literature*, Shiraz: Navid.
- Morshidi, Bahauddin (2007) "This discreet rebel: a look at the life of Mohammad Shams Langroudi", *Gohran magazine*, No. 19 and 20: pp. 16-11.
- Qabbani, Nizar (2003) *until I turn green from love: love poems and prose of Nizar Qabbani*, by Musa Aswar, Tehran: Sokhn.
- Qabbani, Nizar (1986) *Al-Amal Al-Siyasiya al-Kamalah, Jaz al-Sadas*, 2 edition, Beirut: Manishurat Qabbani.
- Qabbani, Nizar (1978) *My story and poetry*, translated by Gholamhossein Yousefi, Yousef Hossein Makar, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Qabbani, Nizar (2004) *Rain means you will return*, translated by Yaghma Golroui, Tehran: Darinoosh.

- Qabbani, Nizar (2015) A selection of political poems by Nizar Qabbani, translated by Asma Khajazadeh, Tehran: Nimag.
- Rezataji, Marjan (2016) Midnight Sun: Analysis and Morphology of Shams Langroudi's Poems, Tehran: Tirgan
- Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza (1981) Contemporary Arab Poetry, Tehran: Toos.
- Taifi, Shirzad, Rezaei Hamzeh Kandi, Vahid (2015) "Comparative attitude towards Persian and Arabic poetry styles", Conference on Communication, Persian Language and Literature and Linguistic Studies, pp: 1-10.
- Vaseghi, Ali (1978) interview with two Arab poets, Mahmoud Darwish and Nizar Qabbani; Translation; Tehran: Chapakhsh.
- Zhon, Simon (2013) General literature and comparative literature, strategic treatise, translated by Hasan Foughi, Tehran: Samt.

#### فهرست منابع فارسی

- جلالی، محمدمیر. (1399). «ساختارشناسی اوزان رایج و وزنهای نوپدید در شعر فارسی». متن‌پژوهی ادبی. ش 86: صص 127-161
- دهقان، علی، رزیفام، حسین. (1392). «شعر ایماژیستی شمس لنگرودی و تأثیر سبک هندی، هایکو و کاریکلماتور در آن». زیبایی‌شناسی ادبی. ش 17: صص 31-58
- رضاتاجی، مرجان. (1395). خورشید نیمه‌شب (تحلیل و شکل‌شناسی اشعار شمس لنگرودی). تهران: تیرگان.
- ژون، سیمون. (1390). ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی رساله راهبردی. ترجمه حسن فروغی. تهران: سمت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1359). شعر معاصر عرب. تهران: طوس.
- طایفی، شیرزاد، رضایی حمزه‌کندی، وحید. (1395). «نگرش تطبیقی به سبک‌های شعر فارسی و عربی». همایش ارتباطات، زبان و ادبیات فارسی و مطالعات زبان‌شناختی، صص: 1-10
- فعلی، بهنام، قیاسی، سارا، مرادیان، سوده. (1395). بررسی و تطبیق سبک شعری شاعران عرب با مشاهیر ایرانی. کرمانشاه: سارینا پژوه.
- فیاض منش، پرند، صفایی، علی، چراغی، رضا. (1397). «تحلیل نشانه‌های بلاغی در عاشقانه‌های شمس لنگرودی». پژوهشنامه ادب غنایی. ش 31: صص 194-171
- قبانی، نزار. (1382). تا سبز شوم از عشق: شعرهای عاشقانه و نثر نزار قبانی. به کوشش موسی اسوار. تهران: سخن.
- ..... (1986). الأعمال السیاسیة الکامله. الجزء السادس. چاپ دوم. بیروت: منشورات قبانی.
- ..... (1356). داستان من و شعر. ترجمه غلامحسین یوسفی. یوسف حسین مکار. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ..... (1384). باران یعنی تو برمیگردد. ترجمه یغما گلرویی. تهران: دارینوش.
- ..... (1395). گزیده اشعار سیاسی نزار قبانی. برگردان اسماء خواجه‌زاده. تهران: نیماژ.
- لنگرودی، شمس. (1395). تا شادمانه مرا ببینند (گزیده شعرهای شمس لنگرودی). گزینش علیرضا بهنام. تهران: سرزمین اهورایی.
- ..... (1398). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.

مرشدی، بهاء‌الدین (1387). «این عصیانگر محبوب: نگاهی به زندگی محمد شمس لنگرودی». نشریه گوهران، ش 19 و 20: صص 11-16

ملک‌زاده، داوود، فرزاد، عبدالحسین، ثابت‌زاده، منصوره. (1402). «بررسی سبک‌شناسی ساده نویسی در اشعار بیژن جلالی، عمران صلاحی و شمس لنگرودی». ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). شماره 7 (پیاپی: 89): صص 253-275

میرقادری، ابوالفضل. (1385). شعر تأملی در ادبیات عربی معاصر. شیراز: نوید.

وائقی، علی. (1356). مصاحبه با دو شاعر عرب محمود درویش و نزار قبانی. تهران: چاپخش.

#### معرفی نویسندگان

**عباسعلی کاشانی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین - پیشوا، ایران.

(Email: [kashani2424@yahoo.com](mailto:kashani2424@yahoo.com))

(ORCID: [0009-0005-7722-3127](https://orcid.org/0009-0005-7722-3127))

**محمدعلی شفايي (آبان):** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین - پیشوا، ایران.

(Email: [draliaban@iau.ac.ir](mailto:draliaban@iau.ac.ir): نویسنده مسئول)

(ORCID: [0009-0003-5294-509x](https://orcid.org/0009-0003-5294-509x))

**اشرف چگینی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین - پیشوا، ایران.

(Email: [drchegini@iau.ac.ir](mailto:drchegini@iau.ac.ir))

(ORCID: [0000-0002-7930-3199](https://orcid.org/0000-0002-7930-3199))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Abbasali Kashani:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin-Pishva, Iran.

(Email: [kashani2424@yahoo.com](mailto:kashani2424@yahoo.com))

(ORCID: [0009-0005-7722-3127](https://orcid.org/0009-0005-7722-3127))

**Mohammad Ali Shafaei (Aban):** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin-Pishva, Iran.

(Email: [draliaban@iau.ac.ir](mailto:draliaban@iau.ac.ir): Responsible author)

(ORCID: [0009-0003-5294-509x](https://orcid.org/0009-0003-5294-509x))

**Ashraf Chegini:** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Varamin Branch - Pishva, Islamic Azad University, Varamin - Pishva, Iran.

(Email: [drchegini@iau.ac.ir](mailto:drchegini@iau.ac.ir))

(ORCID: [0000-0002-7930-3199](https://orcid.org/0000-0002-7930-3199))